



رساله خواص الحیوانات مولفه مولانا خاوی فروع و اصول کاشف
و قایق معقول و منقول حکیم حاذق سیاح نفس حافظ قاری
شاه منصور علی صاحب رام پور دام پشته بفرمایش مولانا
ممدوح در ماه ربیع الاول سنه هجری ۱۲۶۵
مطبع دارالسلام دہلی بمبینه عثمانیہ حسین
باہتمام منشی نور الدین احمد
طبعہ انطباع در
گرفت

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE9925

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله سبحانه لنا الانعام وجعل في لحمها والبانها نائيرات
للدفع الامراض وخلق الطيور ووضع فيها وفي بيوضها منافع
كثيرة لشفاء الاسقام ولنا في بعضها جمال حين ترجون
وحين تسرحون وتحمل انقالنا الى بلد لم تكن بالعبه الا
بشق الا نفس الصلوة والسلام على سواه محمدا واله واصحبه اجمعين
اما بعد اين رساله است در خواص حيوانات كه از كتب طبية مثل بعض
الاطبا و يدريع الفوائد ورياض الادويه و مفردات هندی و تحفة المومنين
واحيارات بدعي وغيره براي افاده خاص و عام و نفع جمهور انام استنباط
نموده شده و اعراب بعض لغات از شمس اللغات و منتخب اللغات
و صراح و برهان قاطع و فربنگ جهانگيري و مثل آن تحقيق رسيد چك
على الاطلاق مفيد طالبان كند و كرم ابابيل در مفردات هندی
سطور است كه با ثبات رسيد و ابابيل جمع اتول است و آن ظاهر است

معروف و در بند یافته نمیشود و آن از قسم کنجک کوچک است و در تفسیر حسینی
در مقام الم ترکیف مشروح و بعضی آنرا ایاطاف دانسته غلط است وی
غیر اوست **ایل** مطابق منتخب بکبرترین شتران واحد دارد و بعضی جمع
است بر حال شتر گرم در درج دوم خشک در اول لحم او مقوی باه و جگرش
دافع نزول و مقوی باصره و اگر بشم شتر سوخته بر زخم بندند یا افشانند خون
بایستد و شیر او نافع استقا و مرض طحال و اگر شش شتر را گرم از شکم
بر آورده بر روی زرد شده بماند زردی رنگ بر روز ایل کند و اگر شش شتر را
پخته در آفتاب خشک کنند و یک جزو کشند و یک جزو با قلا کوفته و پنجه بر آن
ریزند و هر صبح پنجدرم بدهند و عقب آن یک پیاله شیر مییش تازه و دوشیده
بنوشند ضیق النفس دفع شود و کف شتر مت را اگر در شراب کبسی بدهند
ببخود شود و اگر استخوان بوسیده او نرم نرم کوفته و بآب آمیخته در سوراخ
موشان ریزند موشان هلاک شوند و کشته او اگر بر استئین عاشق بندند عشق
دور گردد و شتر از جمله حیوانات در غیرت ممتاز است که بر مادر و خواهر داشته
نی چید و در مفردات هندی است که چون بشم شتر را بسوزند و در بینی دهند
رعاف را دفع کند و چون لعابی که او را در سطح دهن ظاهر شود بخیس در چشم
چکانند شبکوری را ببرد و گویند شتر بخلاف دیگر حیوانات زهره نمی دارد
لهذا نام در اشتر دل گویند این آوی بوسی گوید شغال را گویند زبانش
در خانه هر که بگذارد در میان ایل آن خانه جنگ شود و چشم راست او را بر که
با خود دارد چشم زخم باو می نرسد و شغال را در هندی گیدر گویند این

این عرس

اتان

ارنب

عرس عرس کبر عین به نقطه در او سین اهلستین را سورا گویند که بیهندی
 قول و نیولا خوانند و این عرس کنیت را سواست گویند دشمن ننگ است در
 دانش میرود و جگرش میگذرد و ماده او از گوش چپ میرود و گویند دشمن
 مادر است و در خانه که را سوا بود مادر نماد و این غلط است که مولف بچشم خود
 ملاحظه کرده که در بعضی خانه با و صفت بودن را سوا مادران می برانند لیکن
 تحقیق آن که به تعلیم باز گیران با مار میجنگد بقول صاحب تخته گرم و خشک است
 در رسوم و گوشت او فاذر هر سموم است و یوسفی گوید مغز او مضر و راه مفید
 و چون برخازیر و نقرس خون او طفا کند نفع دهد و طعانی که در روز بهر بود چون
 را سوا آنرا بید فریاد کند و موی بر اعضای او است بایستد و چون گوشت او با
 روغن کبچد یا زیتون بپزند مهبی و مقوی و باد زهر سموم است **اتان** بالفتح
 و تار قنایه ماده خردا تن بضمین جمع آن من رشیدی و آنرا بیهندی که بی
 گویند و لبن الاتان یوسفی گوید پارسی شیر خراست دق و سل را سودمند آید
 دریش کرده و مثانه را نفع دهد و صاحب تخته گوید سردترین شیر او بسیار است
 و مضر طوین و در و سربار و مصلحتش کل انگبین و قدرش ترش از دو و قیه تا نیم
 رطل است باشکر و کثیرا و روغن که در رب السوس و امثال آن و تعلیف او
 با شیبای مناسب هر علتی شرط است یوسفی گوید از جده زود بگذرد و حیض بر
 و نشاط آرد و بدن خرب کند **ارنب** بفتح اول و سکون را و جمله مطابق
 اللفات خر گوش ماده باشد یا ز و از ز خر گوش ماده و بعضی گفته اند ارنب
 ماده و خرز بر وزن زخر خر گوش را بیهندی است گویند یوسفی گوید مغز او

شخصی که مصروع نباشد موثر و بهمین جهت ملوک اولاد خود را در وقت
 ولادت تعلیق بآن مینمایند چون در وقتی که قدر برج میزان باشد
 انگشتی از این سازند حامل آن خواب بای موجش و پریشان نبرند
 و محکم نمی شود و چون خاتم طلا باشد جهت رفع طاعون مفید و چون
 یک مثقال او را بر انگشتی از طلا و نقره که با لیا صدفه دو مثقال باشد
 مزوج ساخته نصب نمایند در طالع میزان و آفتاب در برج هوای باشد
 باعث قبول دها و بیت در نظر و قضای حوائج مجرب دانسته اند و گویند
 چون افعی بزمرد فایق نظر کند کور میشود و نقاشی مشابه خود درین باب
 نقل نموده لیکن حضرت بایون بادشاه در بعض رسایل خود میفرمایند که
 در بلاد هند سموع میشد که زمره چشم افعی را کور میکند مابعد ولت در صدد
 امتحان و تجربه این امر بودیم چون در هند افعی مینباشد ازین جهت نمغنی
 در چیز تقوی بود چون بلاد عراق از کور محوک بایون رشک عدل شد جمیع
 اشرف اقدس رسید که در گویستان ری افاعی بسیار اندیخته امتحان
 یک افعی را طلبیده بودم قطعه زمره چندان فایق را که در سرکار والا بود متصل
 چشم افعی کردیم آئین چشم او رسید بعد از آن امر کردیم که آن قطعه را
 چشم او بماند باز هم مضرتی نرسید باز فرمودیم که زمره را سوده چشم
 افعی بکشند ازین محل هم کور نشد و در احادیث وارد شده که انگشتی
 زمره در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد
 و ایضاً روی است که انگشتی زمره در دست داشتن فقیر را بتو نگری

انهرام در لشکر راه یافته همه راه فرار در پیش گیرند و این شخص نجات
 خود را در فرار نه بیند خود را در میان کشتگان اندازد هر که از لشکر مخالف
 برود بگذرد و او را مانند مقتول که در خون آلوده باشد مشاهده نماید و از او
 کناره گیرد و احدی او را نشناسد باین تقریب از ان نجات یابد **فصل**
 در فیروزه در اول سرود در دوم خشک از خواص فیروزه است که رنگش
 با صفای جو صاف مینماید و با کدر او کدر نمی شود و طاقات عرق و روغن با
 حد سومات و مشک مفید و مطبل لون و تغییر حسن و صفای اوست **بالکله**
 این بيطار و دیگران نقل نموده اند هر جری که آید رنگ خود بگردد و تغییر شود چو
 آن و شخم آن برای لایس ری است و بهین سبب بادشاهان فیروزه را بجز
 نمی نمایند و می پوشند زیرا که بهیبت ایشان را در نظر مردم کم میکند را هم گوید که
 این کلام مناقض کلامی است که احمد نقاشی از سالار سواد در تیر ملک برای
 سکندر نوشته است نقل کرده که این حجر را بهیبت طوک عجم می پوشد و جلاده
 بموان می ساختند و در جمع آن با سکه تار می نمودند و در حدیث هم خواص شرح
 فیروزه دارد است باین اعتبار قول ثانی معتبر باشد و نیز از خواص فیروزه
 است که دارنده او از قتل و صاعقه محفوظ می باشد و کسیکه فیروزه با خود
 دارد بر دشمن ظفر یابد و در نظر مردم عزیز باشد و از چشم زخم محفوظ می باشد
 و داشتن او مقوی دل و مانع خوف است و اکثران نظر بر این تقویت بصر
 میکند و کسیکه بگاہ بغیروزه نگاه کند آنرا غریبشادمانی و نشاط برود بگذرد و
 گویند حکمای سابق در پنجام رویت ماه بغیروزه نگاه میکردند و هر که اشتی

در گوش چکانند طنین را مفید و مایه ن زهره آن بر شکم اسهال کنه و موی
 را سفید گرداند هرگاه با دویه دیگر ضم سازند و اگر صاحب بواسط
 سرگین تازه و گرم آنرا بر پیشانی بند خون باز آید و اگر آهین و شیشه
 بعضوی فرد رفته باشد چون سرگین گاو باروغن جوشانیده بر آن نهند
 بر آید و سم سوخته آن بقدر نیم مثقال با سنگنجین اگر دوا مت نمایند
 سبزه است و در دست داشتن انگشت شش چپ او جهت صرع و باخ
 موثر است و قصب آنرا هرگاه نرم سوده یا میخ نیم برشت بخورند مهبی
 قوی است بقره و حشی در الف نوشته شد طبل طاری است
 خوش آواز بوم چند را گویند خوردن گوشت او بوقت می سوزد
 بیریه و بی بکر اول و تخانی معروف در او مبله و فتح موحده و دم
 و دانه بچول و کترتای هندی کرم مشهور است در سبوم گرم و در دوم
 اگر با پهای او در در کرده یک عدد بابرگ بیان بخورند امراض بارده مثل
 فالج و لقوه را مفید است و ضادوی مقوی باه و مرک و زهری قصب
 و بدل از خراطین است پلنگ نر است در نون گفته شود تدریج
 معرب است و گوشت او در دوم گرم در اول خشک و بغایت لطیف و
 سریع البضم و اکثر او مصلح و موله مره صفرا در مجورین مصلحش
 سنگنجین قلع بکون عین روپاه پوستین آن کرم و فطول
 او بر مفاصل مکن اگر زنده بخورند و تخم آن نافع در د است و یکدم
 ریه آن نافع پوست و لحم او محرک باه و برودین و مرطوبین و طلا و

بقوه و حشی
 بل
 بوم
 بیریه و بی

پلنگ
 تدریج

قصب

پیه او قفس را ببرد و خاکستر پوست رو باه جهت عضو سوخته بپاید
 است جرّاد بالفتح ملخ دم بر تنگ رسد و حق که ده بیضه بند اگر ملخ
 را بر آتش بپزند بخورش صاحب سوزاک را حقیق و بواسیر را نفی دهد
 و عسر البول را ببرد و ملخ گرم و خشک است در اول **جعل بضم اول**
 فتح عین مهمله جعل خشک برای گرم کردن نافع است **حباب بضم**
 حای اول و کسر حای ثانی گرم شب افزودن قطور یکصد و از خشک او بار و غن
 گل جهت چرک گوش و کری او نافع است که انی التحفه و تدبیر آن بار و
 کتبه بر رخساره موجب دوستی خلایق و قضای حاجت است **حباری**
 بضم بعضی آنرا سرخاب گویند و بعضی بوقلمون اگر دل او کسی بند خواب
 کمتر کند و در شکم او سنگ بود که اگر کسی بند احتلام خند و رعاف و اسهال
 کم شود **حمارا کوش** بوسفی گوید یا رسی گور خر گویند لمش گرم و خشک
 است در سبوم فالج و کفوه و رعشه و تشنج و تمدد بلغمی و درد پشت و گردن
 سفید **حمارا ملی** یا رسی الاغ و خر گویند لمش گرم و خشک است در دم
 چون خاکستر لم یا جگر او را بازیت بر شقایق که از سردی باشد بماند نفی
 دهد و چون بر خاز بر طلا کنند سودمند آید و چون عقرب گزیده را باز گویند بر
 خر نشانند در دشمنان کن شود و جگر بر بیان کرده او را بر گاه ناستا بصب
 صرع و بند بخت سود بخشه و اگر پوست پستانی او بقدر عصاب بردارند
 در پیشانی صاحب صرع بپزند دیگر او را صرع نهد و اگر آب سرگن تازه
 آن نشورده در بینی بکاشند رعاف دور شود و گویند که اگر تارهای چشم او

۱۰

جراد

جعل

حباب

حباری

حمارا کوش

حمارا ملی

حمام

حمام قیان

حاصل حیه

خراطین

خرس خطاف

خفاش

دم او بوقت جستش برآمده گرفته بر خود بند سهوت انگزد و چون در
گوشش گویند که مرا عقرب گزیده است باعث رفع درد شود و حر بصر
سی سال برآمده بهر حمام بفتح کبوتر داشتن در خانه مانع فایده و سکت
و مرض بیداری و آسیب جنات و لطم او بهی بخش گرم و خشک در دوم و
خون آن مانع جراحات چشم و سرگین آن با آرد و جو جهت اورام صلبه و با
روغن زیتون جهت سوختگی و با سرکه جهت تحلیل خنازیر و با تخم کتان و غسل
برای کشودن دمایل و با آرد گندم و قدری قطران که بخت و مرهم کرده باشند
چون سه شبانه روز بر برص ضار نموده مکرر تجدید نمایند در ازاله آن بجايت برب
است حمام قیان بدیهه را گویند و در اصم همان خر خدا و در شیرازی
هیک خوروشش نافع عسر البول و باید دانند نیش تب دور شود و
حاصل مرغی است بسیار خوار بزرگ حوصله حیه مار در آخر سیوم
گرم و در غایت تخفیف و در خدام قوی الاثر خراطین بفتح بوی تخم
الارض و امعاء الارض و بپارسی گرم کل خواره و بهندی کینوا خوانند گرم است
در دوم و خشک در سیوم چون خشک ساخته بگویند و به بیزند و بر روغن کنجد طلا
کنند قیض را بزرگ گردانند و خوردن تازه بعد پاک کردن از گل بقدر سه درم
مهیج باده است خرکس و ب است و گفته شود خطافات بضم اول
و تشدید طایر استوک است کباب آن منفخ سه درانغ سنگ مثانه و سبز
در قان است و طلاء زهره ام موی بقدر اسبیه سازد و دوشن مقوی یا
اگر خشک کرده ساینده بخورند خفاش بضم شیر کباب داشتن دل

وقت نهوت مقوی باه اگر خوش در زار بچه بالند موی نرود چون در غن
 کج خفاش با جوشانند و بر عرق النسا طلا کنند نفی تمام دهد و چون خاکستر
 را در چشم کشند روشنائی زیاده کند و زنی که دشوارزاید چون زهره خفاش
 در زهر چشم نهند فی الفور زاید و طلا و طبعیخ آن بر اطفال حسب بول بکشد
 خنزیر خوک را گویند گوشت او در اول دوم گرم و در سیوم ترفی از
 گوشت انسان ندارد موافق ترین لحوم است بزاج انسان و اکل او موش
 عرص شدید و فاعقل و نقصان بروت استخوان سوخته سائیده او مالید
 بر ناسور نافع است و **دب** بالضم و تشدید با خر سس را گویند ماهی است
 از دهن بچه دهد و با آدمی جمع شود پنهان آن جهت خرب کردن بدن بی بدلی
 و اگر پیه او با سر که خورند علاج سبزه است اگر زهره او بر آن بندد و اما که
 بچه آورد و لیکن پوست او بر طفل بد خویش کننده است و جلوس پوست
 آن نافع نفیس و خال و مرطین و بواسیر و قشریه و **وجاج** خروس
 و اماکیان خروس در گرمی نزدیک با اعتدال است و تراست در اول خن
 سرد از زیاده کنده باه و چنانچه اگر گزیدگی که دم و مار به بندد و دم رفع
 کند و گوشت اماکیان افزاینده عقل و بهی و در روده او سنگی است که بشن
 آن مصرع را نافع و آویندن در گردن مقوی باه و **در ارج** گوشت آن
 افزاینده دماغ و فهم و منی است مضر خورین و مصلحتش ترشی و دو
 الحری که گرم از چشم چون خشک ساخته بگویند و پنهان دسه درم هر روز
 کفند نند بدن خرب کند و رنگ رو نیکو گرداند و **دباب** بضم مکس

خنزیر

دب

وجاج

در ارج

دباب

اگر کمر در روغن کنجد گس کرده در آفتاب گداشته صاف نموده باشد
 جهت رویانیدن بوجوب ذرایع جمع در وج دست حیوانی
 بقدر زنبور باشد و بهترین او در گندم زار موجود است گرم خشک
 است در سوم جلد حریف و نافع ثانیل و قاطع اطفا و دافع تپ
 و برص طلا و بالخل و شب بکسر گرگ زاجش در سوم گرم و
 خشک و جگرش جهت امراض جگر بغایت نافع و قدر شترش یک
 دانگ و زبان و پوست گرگ اگر بر مصروع بندند صرع دفع شود و اگر
 کسی زبان و پوست او با خود دارد بر اعدا غالب شود و سرگرگ را اگر
 در کبوتر خانه بیاورند هیچ حیوان موزی گردش نکند و دواشن
 چشمش نزد خود مانع صرع و آسیب درنده و طلا و زهره اش بر
 ذکر موجب حب زن است و هرگاه طبعی از پوست آن سازند و نوازند
 دیگر طبل آید و دیده شوند ریشیلا بضم اول و فتح فوقانی حیوانی است
 شبیه بعکبوت از سهوم قتال است ضداد کوبیده او بر موضع کوبه
 اش جذب در رفع سم میکند رجمه بفتح را و هبله و سکون خار
 بجمه برنده است اگر بر او در خانه سموزند حشرات بروند و حامله اگر
 سرش نگاهدارد با سانی زاید زور زور بضم هر دو را و معجز شاکر
 لحم او قوت باه افزاید زور کو علقی است و گف شود زور
 گزیدن از صاحبان امراض مزمنه عصبانی را نافع کذا فی التمه سام
 ابرقش صاحب تخم گوید زخم بریت و در عه بلدی نمی چکلباسه ملاقات

سالانه ۱۳

سرطان

سفوف

سلفات

سمانی

سک

نخون او بدن صورت برص سالامند را حیوانی است ابلق از زردی و سیاهی
و آتش درون تاثیر میکند اگر در تنور انداخته و خورده کند خوردن او قوی را بباد زهر
نخم سنگ پشت سرطان اگر او را بر درخت میوه آویزند بسیار بار آرد
گوشت او برای سل و دق نافع و خوردن محرق آن نافع گزند رنگ یوانه
و مار گزیده و اگر سرطان را بر درختی که نرنگه آویزند با و زگرود سفوف حیوانی
است شبیه بز چرخش آبی او خنجر بول مائی جنس بری او معروف
بول بری و گوشت که ننگ بر لب نعل میضه می نهد و بچه می بر آرد هر که باب
رود و بول مائی است و هر که در رنگ ماند و بول بری است گوشت چون
سفوف کسی را گزد طلعه آب نماید اگر آب یابد در آب رود و اگر نیابد نشا
و در آن غلطه آنکس بنیزد و اگر صیاد پیش از آن در آب رود یا در بول خود
غلطه سفوفی را کمال میرود صیاد سالم ماند و در بصاعت الاطباء است
که گوشت او تا که تازه است گرم و تر است در وجه دوم و گوشت او در امر باده
است سلفات کبریت و فنج لام سنگ پشت طرف دم او با خود و شستن سبب
قوت باده است یوسفی گوید که چون زهره اش در می چکانند مصروع را نفع دهد
و بایدن خوش نافع ابل تقریر و وجع معده حاصل و بیضه اش حال طله را را مفید
و اگر بول او در گوشت کر چکانند کوی دفع گردد سماقی بضم برنده است که درین
پیدا شود و بی پرانیدن نزد گرم و خشک کثیر القه افزاینده باده زنان است و ضمایم
شق کرده او جاذب هم هوام و لوق زهره او با عسل هر روز بقدر چه چست
بجودیل است سبک ای سر و تر است در اول و مداومت او صورت بهی برص

سمو
سنباب
شتر
شقرق

شهاب

صرو
صدف

صقوه

ضبان
ضب

ضبع

امیض امقوی باه و دافع نزول آب سگور پوشیدن پوست از مقوی باه در طریق
و گرم و تر از سایر جلود است **سنباب** حیوانی است که از موش صحرائی کلا
میباشد پوشیدن پوست او دافع درد و عصبیت **شتر ابل** است
و گفته شد **شقرق** کبک شین بجز و قاف و تنه برای بهله و آزا
سبزک هم میگویند و مایه دارد بر سر مانند به گوشت او گرم
است و نافع ریح غلیظ و بطلان زهره او موسی سیاه شود شهاب
بفتح اول و کبریم زغن و غلیو از هر خانه که در آن زغن بود وارد گردد
نیاید **صرو** بضم اول و فتح ثانی کنجک گرم و خشک در سیوم و
باه بر آگیزاند و استرخا و فالج را سودمند آید **صدف** سرد
و خشک است در اول چون در آب کشینز تر حل کرده بر پیش سر طلا
کنند رعان را دفع کند و چون زن غسل فرزند سازد حیض بکشد
صقوه در بندی نمولا گویند خواص او مثل کنجک **صقر** موب چرخ
اول کسی که بچرخ صید کرد بهرام بوده است فرازش از شاهین خشک
تر است **ضبان** اسم جنس گو سبند بسم در از که آنرا پارس میباش
گویند گوشت میش گرم از گوشت بز بود و غذا بیشتر بد **ضب**
بفتح و تنه به سوسمار بهندوی گو گویند طلا جلده سوخته او مورث
بی حی عضو است بحدی که اگر قطع کند متالم نگردد **ضبع** بفتح ضاد
معجم و ضم نوحه و عین بهله کفتر دست چپ او کوتاه باشد لهذا
ضبع عربا گویند گوشت او در آخردم گرم هر که دنداناش با خود

دارد چون بر سنگ بگذرد سنگ بانگ نکند هر که گوشتش را میل
نماید از سواکس این شود و هر که زهره او در چشم کشد با صره اش
قوت گیرد و ضعیف بر خوردن سنگ مالوف است و چون در شب بتاب
بر سایه سنگی که بر بلند می باشد نشیند در حال سنگ بر وی میفتد و او سنگ را
بخورد و اگر بای او را به زنی که دشوار زاید بنماید یا زیر پایش بنهد بمان
زمان وضع حمل نماید **صفدع** بضم ضاد و فتح دال و بکر ضاد نیز در
که آزار خوک و جگر گویند خاکسترش مانع سیلان خون جراحت خوش
ببافتد سورج اگر بر نو صغی که موی آنجا نکند باشند یا تراشیده باشند
طلا کنند دیگر زرد طلا و **س** طبعش گرم و خشک است در اول
چون بخش میل کنند باه بر انگیزد و چون زهره اش بر که طلا کنند
گزندگی جمیع جانوران مانع دهد و چون سرگینش را بر نایل ضا کنند
نایل را زایل گرداند و طلا استخوان سوخته او سودمند کلفت پند
طبیوج بکر موافق تحقیق فاضلان لکهنو و مطابق منتخب بفتح معرب
نیوه آن پرند است شبیه بلبل لیکن کوچک تر از آن گوشت آن
بسی و حار و طب و نزد بعضی معتدل و برای نفی و ضعیف بسیار نافع
طبی بفتح پارسه آه و در آخر دوم گرم و خشک و از سایر لحوم صید اقرب
بزاج است آن چون بشکشد کوفته بخیه بر که طلا کنند درم بلغمی که از
و از بخور شلخ او گویند اگر زنده زهره او اگر چکانند درد گوشتش را
عجول بفتح و تیدیم گوشت آن از گوشت گاو افضل

صفدع

طادس

طبیوج

عصفور کجشک است و پایش در صد که شست **عقاب** بضم برده است
 معروف نسکاری اسم عربی است و در هندی بحری گویند از سطوح شسته
 که بر سال عقاب غلیظ از شود و غلیظ از عقاب و بعضی گویند که عقاب تمام
 ماده بود و بغیر جنس جفت گردد اگر بر او سوزند گزند یا بگریزند جوش گرم
 و خشک چون زهره اش در چشم کشند نزول را نفع دهد و در دشمنای
 افزاید **عقرب** بفارسی گزوم یوسفی گویند که بهترینش آن بود که زهر
 باشد طبعش سرد و خشک است در اول چون آنرا سوزند و صفای کرده بخورند
 بگذارند و در چشم کشند ضعف باصره را نفع دهد و چون خشت آب ناید به
 اندک آب پاشیده بر روی هم بگذرانند مخصوصا در تابستان **عقرب**
 پیدا شود و اگر لوله است و پیل را گزومیرند **عقحق** بفتح هاء و عین بفارسی
 عکه خوانند جوش گرم و خشک و سرگینش روبرو اسودمند و اکحال زهره
 سورت مجربی در نظر ظانی است **عقرب** بحری مایه صدفی خار
 دار است و سرش بزرگ و خاری سفید بر آن رسته و گزیدن او با ش
 سوزش عظیم میشود و اکحال سوخته او جهت نزول و غشایه بیاض
 و قره چشم و طلای او جهت دار الثعلب مفید است **علق** بفارسی
 زلوک گویند در دوم سرد و خشک است و سوخته او جالی انار و مفت
 حصاة و قطره بار و عن بنفشه جهت حرقة البول و قره مثانه مجرب
 یاخته اند و مسحوق او با صبر محفوف بواسیر و لعوق با شکر محلل خناق
 و طلا بخته او در دهن زیتون جهت قوی کردن قصب بنایات مؤخر

۱۴
 عصفور
 عقاب

عقرب

عقحق

بحری
عقرب

علق

غشکوت

چون برصه و غله که از نه خون فاسد را که غشکوت بفارسی گازی
و بهندی کرمی گویند و آنرا اقسام است مزاج همه سرد و خشک است
و ضداد مسحق غشکوت مانع درم جراحات و مطبوع او در روغن زیتون
محلل او دام و بار و غن گل را فاع درد گوش سوخته او جبهه جلار با صره
و نقوی چشم مفید و حمل آن بانوشا در جبهه بواسیر مجرب است
غراب زانغ روی غذا در سیوم گرم خشک اگر غراب سیاه را
پیرا بود اندک آهن در سر که اندازند و تا چهل روز در سر گین است و فن
کنند ماحل شود و آن خضاب کند موی را سیاه کند و زانغ سحر
با و دوم گرم و خشک خوردن او را مانع باه مجرب یافته اند و تعلیق چشم او موثر است
و کلان سیاه در اول گرم خشک و مولد خون صالح و محرک باه و زهره اقسام زانغ جبهه
بیاض چشم و ناخن و زبل آن جبهه برص و حیح آنرا فاع است خداف نوعی زانغ است
بقدر زانغ و اغیر سیاهی غالب متقاربا و سرخ نیست بخلاف زانغ که سیاه غدار و پاک
او سرخ است گرم و خشک گوشت او صلب و مولد خلط فاسد و مطبوع او با شست جبهه رباح
آهنگاه و در زانغ فاع و زبل و زهره و جالی و تند و رافع آثار و نقوی با صره است غار اسم
فارسی نوعی از سرخ آبی است و در افعال خلط و از آن گرم تر و خلیط تر و روغن او محلل و مفتخ
جبهه رباح و پیچشکم و استفا و در مفاصل شراب و ضداد مانع است غنم بفتقین گوشت و
بهترین او یکا و دو که است که زبید و چهار ساله و زیاده از آن غلط و کشیف و مولد خلط فاسد
گوشت گوشت حوالی آن بهترین از سایر اعضا و درم گرم و تر و منحن و مگر بی بدنی کثیر غذا و مولد
خون همین سبب الهضم و مل و جگر کرده او مقوی ل و جگر کرده انسان مقرر او موثر است بلاد

زانغ سفید

خداف

غار

غنم

و بسیار در ایام طاعون و وبا استعمال گوشت گوسفند کشته گشت و
 خون جگر نیست و حرکت را یکسان را نفع نقل است و لطیف قاره و بقار
 موش صاحب تخم گوید در سیوم گرم و خشک و خوردن او سودمند
 بسیار و اخلاق زید و صفا کرده او جاذب پیکان و خار از بدن در آید
 سم عقرب و محل خنجر و جلوس در طبع او راقع عسر بول و خون و جهت
 قطع نایل حیرت و سرگین سوخته او با سر که جهت رویدن موی دارا شعل
 و شرب سرگین او سهل اخلاط غلیظه و مشیات او بنایه طین و قدر
 تیز ترش نیم در هم دست و بول او رافع سیاهی کتات و چون بزخمی
 پتک بول کند باعث پاک زخم دار میگردد و اگر بخور بر رسیده است
 و لهذا بلاد دارالمزده بجهت زخم پتک در میان آنها مکان خوابگاه ترشیدند
 که موشش عبور تواند نمود و او درین امر نهایت حریص است اگر چشم او
 پیاده در سفر بر کلاه بند راه رفتن آسان خود اگر دم او در خانه دفن کنند
 موشان دیگر بگریزند و چون موش را شکافند و بر خازیر بندند نفع تمام دهد
 و چون بگریزی که عقرب نهند سودمند آید شرب سرگین او پاک کننده زخم و سنگ
 کرده و مثانه و رافع عسر البول و اگر فضل موش با کلاب بر عانه ببندند
 جس بول بکشد فاخته کبیر خاضع و نهند وی بندخی گویند موش
 گرم و خشک است در اول خنده و فالج را نفع دهد و طلا و خون او با خون
 کبوتر نافع برص و عجایب تخم گوید در آخر دوم گرم و خشک و مهربانی
 جهت فالج و ریشه و اراض عصبانی و ریاح غلیظه و تفتیح سه در نافع و موش

بخوابی و کباب او در مضم و مصلحش شکر و روغن باد سرکه است و قطور
 خون گرم او جهت بیاض چشم و غر و زبل او جهت کلفت و با سرکه جهت تحلیل
 و نفیج او رام مفید است **فرس** گوشت او در آخر دوم گرم و خشک
 و مورد شجاعت و قسادت قلب و مبهی برودین و کباب او مولد خلط
 فاسد مصلحش مبراجتن و آشنامیدن دودغ و آب انار اگر دندانش برکود
 بنزد دندان او بی الم بر آید و از دود سرگین آن وضع حل زود شود و در
 تقویت باه با شیرینا و ل نمودن و پیرنایه او بقصد نیمه شقال رافع اسهال
 مزمن و قرحه امعاست و خون تازه او مهمل از سموم و طلای آن تغیر دهنده
 رنگ وضع و زرد و رطله سوخته او با موی رافع جوشنهاست و گویند چون
 دندان آسیا او را بر باق کسی بنزد از حرکت مانگی نیاید و اگر بر درخت
 موی دم او را بکشند یک داخل آن خانه نشود **فرس البحر** آب
 دریای در نیل یافته شود اگر او را در صحای دفن کنند آفت در آن نواح
 ترسد و پوستش سوخته اگر بر درم بنزد و در گردد فمد بفتح بوزحم او
 زهن را نیز کند و خون او البسازد و از انداختن بول او موشان گزند
 قیل معرب بیل چون دندانش نرم سوده کفه زنده طبیعت را قبض کند
 و حافظه را قوت دهد و چون زن هفت روز متعاقب با ما و العسل میل کند
 آبتن شود و نیز دیکى مرد و از قرحه سرگین او با عسل هرگز آبتن نشود
 و اگر زهره او سه روز متواتر بر بوس طلاء کنند زایل گردد و خوردن دهن
 به جهت حمل عاقر مجرب دانسته اند و شرب ده درم او در چند روز با

با آب پودینه جیلی رافع از دیار جذام و سومان کرده او را شاره علاج نامند
بقدر دو درم که هر روز با آب و غسل بنوشند مقوی قوت حافظه ذهن و
رافع درد پهلو و مفاصل است و بول او بخت آبستن شدن زن عاقر
جرب دانسته اند و فرجه خصیه او در اعانه تحمل قوی الاثر **تبصیح بفتح**
قاف و سکون موحده و حامی حلی معرب یک طبعش گرم و تر است
و صاحب تحفه گوید در دوم گرم خشک و کثیر الغذا و سرخ الهضم و بسی **الطیف**
و مولد خون صالح و غالب اسهال و جته فالج و لقوه و امراض بارده و غ
و جگر و معده و سینه و احتیاج رافع در مزاج محروبن و بیضه او که در سر که عضل
پخته در شکم و معض امفید و در غیر سر که صورت فصاحت و صفای آواز
در رافع سرفه و خام او با کد رسمن بدن و اکمال خون خشک کرده او با
زجاج سفید چته جرب و ناخن رافع و خاکستر بر او محلل و اورام صلبه و طلال
سرگین او را رافع کلفت و نش است یا بر انگیزد چون زهره اش در چشم
کشند شب کوری برد **قبره** بضم و ث شدید موحده مفتوحه چکا و ک لجم او
مانع اسهال و هیچ باه قرد و کسریوزنه در جمیع خواص قریب بان آن
طلال و خنش رافع رویدن مو **قطا** بفتح برنده است سنگنج او برزگر از
کبوتر و مخطوط بالوان فحکفه و زردی غالب و در صحرای بی آب و سنگزار
می باشد در آخر دوم گرم و در سوم خشک بچشم کشیدن خون گرما گرم آن
نزیل بیاض و شبکوری قمری گرم و خشک بودنش در خانه رافع بحر
دیشم به **قنقن** بضم قاف و فتح فاصطابق مفردات هندی و بضم

نوح

قبره

قنقن

قطا

قنقن

قنقن

هر دو قاف مطالب تحقیق فصلی لکن خواست طالع زهره او افق
 بهی و اگر موی را کنده بماند باز نبر آید و خون او اگر بر جای گزیده سگ
 اندیشه شود گوشت او در دود گرم و خشک است ضیق النفس انفع دهد و
 مدامت آن را افی جذام و باعث و توف آن و قنفذ جلی گوشت از سایر
 و قنفذ بحر لذیه تر از بری و لین طبع کر کی بضم فاز و کلنگ هم گویند
 و گوشت او در دود گرم و خشک و مفتوح سدد و مقوی بدن و غلظت قویخ و
 هریار سس گوید که او در هم از خشک ساینده او آب بخورد و بطبخ جهت دفع درد
 کرده و شانه مجرب است و سوزان زهره او با آب جعد سه روز و آب زنجبیل
 بدستور سه روز تا بکفقت رفع لقوه میکند و مجرب دانسته اند بشرطیکه در آن
 ایام روغن بیا شامند و بماند زهره او اگر کسی با خود دارد دلیر شود اگر داغ او با
 روغن زیتون در داغ چکانند و اموش شده یاد آید **کلب** گ چون بچه است
 سگ را با او و خوشبو بچند تا دل نماند جهت جذام مجرب و بجهت خون مفید و
 بر او جهت خناری بی نظیر است **نخل** زنیور غسل شمد که فی اوست گرم و خشک
 و زایل است از خاد استفا و برقان و عسر البول و انواع ریاح و سموم بارده
 و مفتحت حصاة اگر با مسک آمیخته چشم کشند تا فاع نزول دهر که موم او
 خود در بعض نشود **شیر گرس** است از خواص اوست که بجهت حراست
 در وقت خواب یک چشم را بنی پوشانند و تا هز سال عمر میکند و در سالی زیاده
 بر یک تخم و بر یک چشم در سبوم گرم و خشک و گوشت او و نخل ریاح غلیظه
 و در آن در کار که بکفقت است او در عسر سدد بسیار مقوی نصیب است

و هر بار میگوید که سوخته و مانع از بزرگ شدن یک بچه است و مثل
 آن قطران در روغن زیتون و فلفل است و نه جرات
 شعله انداخته اگر او در وقت خواب بر او اندازد بزرگتر و اگر کسی
 استخوان کمرش را بخورد از غشش که این بود و جگر سوخته او ناش
 باه و گفته اند که نه هر کس در جسم را سوخته است نه عام بفتح شتر
 مرغ در آخر سیوم گرم و خشک و گشت او خلل ریح و بلغم و رانی لقوه
 و فالج و در مفاصل و روغن بیه او چون بر بدن مالند افتام و از آن شخص
 گریزند و اگر نزدیک او نشویند بی حس شوند و شرب آن باعث زود تکلم
 کردن اطفال و بفتح اول و کمر ددم بنگ و در مری قینه و آب پیوسته
 نافع قولنج و در جراحات اگر موی او را بخور کنند گزدم بگریزد و بالیدن
 خوش بر کلف مفید و جلوس بر جلد او مانع گزیدن هوام و مسکن بواسیر
 و چون بزخمی بنگ موش بول کند بجات نیاید بلکه مورچه چون صد عدد
 مورچه کلان در روغن زیتون اندازند و یک هفته بگذارند بر قصب مالند
 نفوذ آرد و بیضه مورچه اگر بر عانه بچه مالند موی بر نیاید و از آب که انکوزه
 در آن حل کرده باشند مورچه بگریزند و در میان زخمی است گوشت
 آن نافع فالج و برودت و اوست آن مورث سور خلط و صاحب تحفه
 گوید از جنس کبوتر صحرائیست و از آن بزرگتر و طوقدار است در خواص
 مانند کبوتر صحرائی و از آن بهتر است بد بد بویک و ددم گرم و خشک
 گوشت آن بآب و شنبلیله چاشنی آید و آبش بزرگتر نافع قولنج و اگر

نعم

۴۰

وین

۶۰

برادر بخور کنند گزند بادور شوند اگر او را بیام آویزند از سحر دمان باشد
 و اگر برش باخود دارند بر دشمن طفرایند چون خوش در جسم چکاند میاض
 برده بالکسر و تشدید در او مفتوحه گزیده ترکی بشیک مانند ابله و وحشی
 می باشد و ابله در دوم گرم در طوبت او غالب و پوشیدن پوست او منخن
 بدن و گوشت او موافق صاحبان فقرس و سرگین او شدیدی الحار است
 و هر بار پس گوید مغز او با آب جبر جبر شرب با جهت تقطیر بول و در درک و سقوط
 زهره گریه سیاه باروغن زیتون جهت لقوه و سیاه کردن موی سفید
 موثر است و در سقوط خصیه او را جهت جذام بغایت نافع دانسته و نوع
 وحشی او بزرگتر از ابله در جاجی رنگ او در جمیع لمخال قوی تر از ابله و در
 دوم گرم و خشک و مجوز مغز او جهت سقوط نطفه جبر است و اند و جلوس
 در طبع او جهت در درک و فقرس نایب مناسب طبع کفاده است و بستن جگر او به
 مستحاضه کثیر النفع یوسفی گوید چون گریه را بسوزند و خاکشش بر سر آینه زند
 و به بر مرغ بر شقایق که در میان نگشتان بود طلا کند سود دهد و بر بوع بفتح
 موش وحشی و آن دو بادار و دنیا له اش بلند است در سیوم گرم و خشک
 است و کثیر غذا و در بول و مبهی و گوشت آن برای جمله امراض بار و مفید
 طبع یوز جوانی است مانند پانگ حرارت پوست او کثیر از پوست
 پانگ و در جمیع افعال قریب با پوست پانام شد

ساله خواص الحیوان در ماه ربیع الاول

